



ناشران و کار سترگ انتقال فرهنگ

مجید نکودست

و فن آوران و سرمایه‌بر و کاربر است که جز با مجهز بودن به مجموعه‌ای از تواناییها و ویژگیها نمی‌توان به آن پای نهاد. اقتضای هر دو نگاه سودجو و ارزش‌گرا به نشر آن است که با بهره گرفتن از این تواناییها با "سخن خوب" و با "عرضه داشت خوب" وارد میدان شویم.

البته باید توجه داشت که نگاه ارزش‌گرا به نشر یا هر کنش اجتماعی دیگر لزوماً نافی نگرش سودگرا به آن فعالیت نیست. اما سخن بر سر این است که آیا یا نداشتن نگاه ارزش‌گرایانه که اقتضای آن به کارگیری همه توان مادی و معنوی برای دستیابی به اهداف ملی - مذهبی است، از ناهمین سود نیز درست به همین دلیل، یعنی بسیج نکردن همه امکانات برای دست یافتن به اهداف مورد نظر، بازمانده‌ایم؟

صنعت نشر گستره‌ای است که در آن جز با حضوری نیرومند و بهره گرفتن از همه استعدادها مادی و معنوی، جای پای قابل اعتنا برای هیچ کس و هیچ ملیتی فراهم نمی‌آورد. حریفان در این میدان بس چیره‌دست و اندیشه‌ورز و خوش فکرند و این صنعت را بویژه در دهه‌های اخیر بسیار گسترش داده و پیش برده‌اند و ما را با نگرشهای سنتی، توان هم‌آوردی با آنان نیست. پس نخستین نکته که توجه ناشران گرانمایه را به آن جلب می‌کنم تخصصی شدن صنعت نشر است، بویژه در گستره میان کشوری که ما را در این

زمینه جدای از مواردی اندک شمار. هنوز درگیر گامهای آغازین هستیم. ناشران اکنون در کشورهای پیشرفته در هر دو سطح ملی و میان کشوری تنها در یک یا دو قلمرو تخصصی کار می‌کنند. ناشران بزرگ نیز که در زمینه‌های گوناگون فعال‌اند برای هر کدام از این زمینه‌ها، بخشها، شعبه‌ها و شرکتها وابسته تخصصی به وجود آورده‌اند و کارها را جز از طریق این بخشها و شعبه‌ها و شرکتها انجام نمی‌دهند. عرصه‌های نشر اعم از ادبیات داستانی و غیر داستانی، کتابهای علمی، آموزشی، تخصصی، دانشگاهی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، تاریخی و... هر کدام با تقسیم بندیهای ویژه کاملاً مشخص‌اند و دست‌اندرکاران هر بخش در زمینه‌های مربوط به خود آموزش دیده و تجربه اندوخته و از آخرین دانسته‌های فنی و کارشناسی و بازاریابی آگاهند. ناشران غربی با تکیه بر چنین پشتوانه‌ای وارد کار می‌شوند و موفق‌اند. ولی صنعت نشر ما در این زمینه با کمبود فراوانی بویژه از لحاظ سازماندهی و تشکیلات روبه‌رو است.

دومین نکته‌ای که باید مورد توجه ناشران قرار گیرد. مسئله ویراستاری است. منظور من از ویراستار در اینجا به هیچ روی ویرایشگر زبان نیست، بلکه کسی است که اکنون نقش محوری را در صنعت نشر غرب برعهده دارد. ناشر

زبان به اعتبار زبان‌شناسان دریچه‌ای است که از آن به جهان می‌نگریم و به دیگر سخن، جهان و هستی از طریق آنچه "واژه" خوانده می‌شود به ذهن ما راه می‌یابد. به گفته دیوید مک‌نالی، استاد علوم سیاسی دانشگاه یورک کانادا: "هر چیز گفتمان و گفتمان همه چیز است... زبان یا گفتمان آنچه می‌توانیم بیندازیم و انجام دهیم تعریف و محدود می‌کند. هستی ما، هویت ما و ذهنیتهای ما از طریق گفتمان پدید می‌آید. بنابراین ایده‌آلیسم جدید، شما چیزی هستید که گفته می‌شوید. بنابراین، زبان زندان نهایی است. محال است از چیزی فرار کنیم که ما را چنان که هستیم می‌سازد."

این مقدمه را به عرض رساندم تا نظر همگان را دیگر باره به اهمیت زبان و از همین رویکرد، به اهمیت کار دست‌اندرکاران تولیدهای فرهنگی (هنرمندان، نویسندگان، مترجمان و ناشران) جلب کنم. ما عادت کرده‌ایم که بسیاری از پدیده‌ها و امور حتی حیاتی را، تنها به دلیل دسترسی آسان و فراوانی. همچون نور خورشید، اکسیژن و هوا و... بدیهی و آشکار بیندازیم. زبان از زمره این پدیده‌ها و شاید مهمترین آنهاست. از این رو، برخورد همه ما و بویژه دست‌اندرکاران با این پدیده شگفت، که می‌توان آن را معجزه انسانی و گوهر انسانی خواند، باید برخوردی مسئولانه و آفرینش‌گرانه باشد.

کارکرد زبان فقط به پیام رسانی و انتقال فرهنگ محدود نمی‌شود، چرا که زبان آینه فرهنگ هر جامعه است و چهره هر جامعه را در آینه زبان آن می‌توان روشن و آشکار دید و ارزیابی کرد.

نویسندگان و بویژه مترجمان را کنش‌گران انتقال فرهنگ خوانده‌اند و ناشران را نیز که همدوش با آنان، تسهیل‌گران رساندن پیامهای فرهنگی هستند باید در شمار کارگزاران و ناقلان فرهنگ خواند و نگریست. از دید نگارنده، نقطه عزیمت ما برای ورود در هرگونه بحث مرتبط با کنشهای فرهنگ. پایه همچون نشر و بررسی دلایل عدم موفقیت ما در گستره نشر میان کشوری یا یافتن راهکارهایی برای حضور پرقدردن در این گستره، باید با چنین نگاه و رویکردی به زبان همراه باشد. از این رو، شاید نخستین و بنیادی‌ترین پرسش در این زمینه این باشد که: "آیا نگرش صنعت نشر ما به مقوله حضور در قلمرو جهانی نگاه مسئولانه همراه با حس تعهدی ملی برای رساندن پیامهای فرهنگی این ملت دیرپای آریایی به دیگر مردم جهان بوده است یا نه؟" به نظر نمی‌آید که بتوان به این پرسش پاسخ مثبت داد. حتی اگر انگیزه ورود به گستره بین‌المللی نشر را نه ارزش بلکه سود بدانیم باز هم گامی در خور و شایسته برای حضور نیرومند در این عرصه برداشته‌ایم.

امروزه عرصه نشر جهانی گستره‌ای بسیار تخصصی و کارشناسانه، پیچیده

غربی از ویراستار برای ارزیابی کار از همه زوایا و جنبه‌ها بهره می‌گیرد. در واقع، اوست که همه کارهٔ صنعت نشر است و ما در ایران از این جنبه حتی گامهای ابتدایی را نیز برنداشته‌ایم.

در کشور ما بسیاری از ناشران به صورت موروثی به این حرفه کشیده شده‌اند و تنها با نوعی ذوق و غریزهٔ بازار فهمی و تجربهٔ سنتی و بدون شیوه‌های علمی و کارشناسانه کار را دنبال می‌کنند. برخی دیگر نشر را کار دوم خود قرار داده‌اند و عده‌ای نیز به گونه‌ای تفتنی وارد این گستره شده‌اند. هیچ یک از این موارد اشکالی ندارد و مانع فعالیت سودمند. چه از دیدگاه فرهنگی و انتشار فکر و اندیشه و چه از زاویه مادی. نیست، به شرط آنکه وقتی وارد این گستره و قلمرو فرهنگ. بنیاد و اندیشه. پایه می‌شوند کار را با سازماندهی در خور و کارشناسانه پی گیرند و از تجربه‌های صاحب‌نامان جهانی این عرصه بهره‌جویند.

همان گونه که اشاره شد، اکنون این ویراستار است که برآستی همه کارهٔ صنعت پیشرفتهٔ نشر است و ما از این نکته غافلیم. منظور از ویراستار کسی است که با دید و نگرش و بینش و دانش تخصصی و کارشناسانه خود کار نویسنده یا مترجم را ارزیابی می‌کند و در صورت پسند، که معمولاً پس از رفع کاستیها انجام می‌شود، چاپ آن را به ناشر توصیه می‌کند. در واقع، او در جایگاه نمایندهٔ ناشر، کتاب را به اصطلاح می‌خرد. ناشر غربی با بهره‌گیری از این توان تخصصی است که کار را پیش می‌برد و فکر و اندیشه و فرهنگ خود را متناسب با معیار جهانی عرضه می‌کند.

چنین رویکردی و چنین توان کارشناسی و چنین برخوردی در صنعت نشر ما یا به کلی غایب است یا در سطح بسیار محدودی در شرایطی خاص انجام می‌شود و دقیقاً به همین دلایل در عرصهٔ نشر میان کشوری و حتی ملی موفق نیستیم. در کشورهایی که صنعت نشر پیشرفته‌ای دارند، ناشر تنها سرمایه‌گذار است و کار را به لحاظ فنی و کارشناسی به ویراستار می‌سپارد و برپایهٔ دید و توصیهٔ او دربارهٔ چاپ کتاب تصمیم می‌گیرد. شایان ذکر است که در ایران نیز افرادی هستند که با این شیوه و فرهنگ کاری و توان کارشناسی آشنايند. استقبال ناشران از این مسئله و بهره‌گیری از ویراستاران، اگر چه هزینه را بالا می‌برد، اما در درازمدت سود بیشتری را به دلیل عرضهٔ کارهای ویراستاری شده با رعایت معیارهای حاکم بر صنعت نشر امروز جهان و در نتیجه فروش بیشتر نصیب ناشر، نویسنده و مترجم می‌کند.

نکتهٔ سومی که در عقب‌ماندگی صنعت نشر از حضور در گستره‌های میان کشوری سهم دارد، تمایل به کسب سودهای آنی و سریع است. به سبب گرایش شدید به انجام کارهای آنی با سود محدود، نشر ما از کارهای پایدار با سود فراوان اما دراز مدت بازمانده است. اثری را که می‌توان در صد هزار نسخه به فروش رساند، به دلیل عدم عرضه درست و سازگار با معیارهای جهانی، اصولاً توانایی حضور در بازارهای بین‌المللی را ندارد.

چارهٔ کار برخورد تخصصی، بهره‌گیری از توان کارشناسان فن و تقسیم‌بندی کارهای قابل چاپ برپایهٔ برنامه‌ریزی برای دستیابی به سودهای کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت و اجتناب از تکیهٔ صرف بر ذوق فرهنگی و شم بازاربازی ناشران است که به جای خود و دربارهٔ کتابهای معمولی می‌تواند مفید افتد. چهارمین نکته به مترجم مربوط می‌شود. با دریغ باید گفت که کار ناشران عزیز ما در این زمینه با کاستیهای فراوانی روبه‌روست. به دلیل پافشاری ناشران بر چاپ سریع و شتابزدهٔ کتاب. به منظور دستیابی به سودی آنی و قلیل. ترجمه‌ها غالباً ضعیف و پر از اشتباه است. این موضوع سه زیان عمده به ناشر، فرهنگ، نویسندهٔ اصلی و خود مترجم وارد می‌آورد:

کتابی را که می‌توان در چند ده هزار نسخه به فروش رساند، به دلیل ترجمهٔ بد در دو سه هزار نسخه (چه در خارج و چه در داخل کشور) به فروش می‌رسد و از این رهگذر همهٔ دست‌اندرکاران نشر زیان می‌بینند.

به دلیل اصرار ناشر بر پایین آوردن هزینه‌ها و رویگردانی از صرف هزینه‌ای نظیر پرداخت به ویراستار (چه ویرایشگر متن و چه ویراستار به مفهومی که گفته شد) کار مترجم ضعیف، ویراستاری نمی‌شود و او نیز در پایین‌ترین حد تخصصی و کارشناسی می‌ماند و با چاپ اثرش عنوان فخری مترجمی را نیز یدک می‌کشد و با چاپ یک یا دو کتاب، امر بر او هم مشتبه می‌شود که به راحتی پای به عرصهٔ پر غوغا و دشوار ترجمه گذاشته است. این برداشت نادرست که عمدتاً به دلیل سهل و آسان‌گیری ناشر و انگیزهٔ به دست آوردن سود آنی روی می‌دهد، به ناشر، نشر، ترجمه و مترجمان خوب لطمه می‌زند و بازار بر مترجم خوب هم تنگ می‌شود. اگر کار مترجم تازه کار یا متوسط به مترجمی کاردان یا مترجمی سپرده شود که برپایهٔ قراردادی بلندمدت ارزیابی کارهای ترجمه شده یک نگاه نشر را بپذیرد و خود در ترجمه صاحب سبک و قلم و ادبیات فهم باشد، هزینهٔ چاپ کتاب بالاتر می‌رود، اما شمار نسخه‌های به فروش رفته چندین و چند برابر می‌شود و در عرصهٔ میان کشوری نیز کم‌کم جایی برای نشر ما باز می‌شود (طبیعی است که در زمینهٔ نشر به زبانهای خارجی باید از ویراستار خارجی کمک گرفت؛ زیرا شمار مترجمان توانای ایرانی در این زمینه بسیار اندک است).

در این گونه کارها پیام نویسندهٔ اصلی به هیچ روی دریافت نمی‌شود و گاه حرف و سخن او که از سود به دست آمده بسیار مهمتر است، کاملاً ناگفته می‌ماند.

پنجمین نکته برای حضوری موفق‌تر در گسترهٔ بین‌المللی نشر، توجه تام و تمام به موردی است که آن را در اینجا تحت عنوان "شیوهٔ عرضه داشت" می‌آورم.

این عرصه یکی از ضعیف‌ترین گستره‌های صنعت نشر ماست. علی‌رغم پیشرفتهایی که در چند سال گذشته در این زمینه به وجود آمده است، هنوز راه زیادی را برای رسیدن به کمال نسبی در آن باید بپیماییم. با توجه به کاستیهای صنعت نشر ما در شیوهٔ عرضه داشت و ارائه در داخل می‌توان رقابت‌آمیز نبودن این صنعت را در حوزهٔ پر تب و تاب و پیشرفته و بسیار رقابتی نشر میان کشوری محاسبه کرد. برای دریافتن نقیصه‌ها در این زمینه، نگاهی حتی گذرا به کتابهای موجود و شیوهٔ عرضه داشت آنها نیز بسته است.

به عنوان نمونه، کتاب دعا یا گفتگمانی دربارهٔ عرفان یا فلسفه یا دین با جلدی مزین به نقشهای کوبیسم چاپ می‌شود و کتابی که دربارهٔ سازه‌های فولادی است و مثلاً باید از رنگهای مسی، نارنجی، سیاه و قهوه‌ای در طراحی جلد آن بهره گرفت با رنگ آبی و سفید و زرد و حتی در زمینه‌ای از موجهای آبی دریا به چاپ می‌رسد!

در جمع‌بندی نهایی، دیگر بار نظر ناشران گرامی را به تخصصی شدن نشر، نیاز به بهره‌گیری از توان ویراستار به مفهومی که گفته شد، لزوم رویگردانی از انتشار کارها و ترجمه‌های ضعیف، تقسیم‌بندی کارهای نشر برپایهٔ سود کوتاه، میان و بلند مدت و توجه به شیوهٔ عرضه داشت جلب می‌کنم.

